درس هشتم

فارسی هفتم

زندگی همین لحظه هاست

پیام های درس:

1: قدر وقت را بدانید زیرا با ارزش است. / 2: قدر زمان حال را بدانید. / 3: افسوس گذشته را نخورید.

4: نگران آینده نباشید. / 5: وقت خود را صرف کارهای خوب کنید. / 6: به دیگران نیکی کنید.

7: مشکل دیگران را حل کنید. / 8: از دست دادن فرصت ها غم انگیز است

9: گردش و بازی های مناسب و به جا؛ وقت تلف کردن نیست.

زندگی مجموعه ای از روزها و ماه ها و سال هاست؛ روزهایی که به شتاب می گذرند و هرگز باز نمی گردند.

می گویند وقت طلاست ولی بدون تردید وقت از طلا گران بهاتر است؛ زیرا با صرف وقت می توان طلا بدست آورد

ولی دقایق تلف شده را با طلا نمی توان خرید

زندگی مجموعه ای از روز ها و سال هاست : اشاره به سخن اما حسین : « ای فرزند آدم تو مجموعه ای از روز ها هستی »

مراعات نظیر : روز ، ماه ، سال // تشبیه : وقت طلا است // تکرار : طلا // به شتاب : سریع / گران بها : با ارزش // صرف وقت : از زمان استفاده کردن // تلف شده : از دست رفته / است : فعل اسنادی



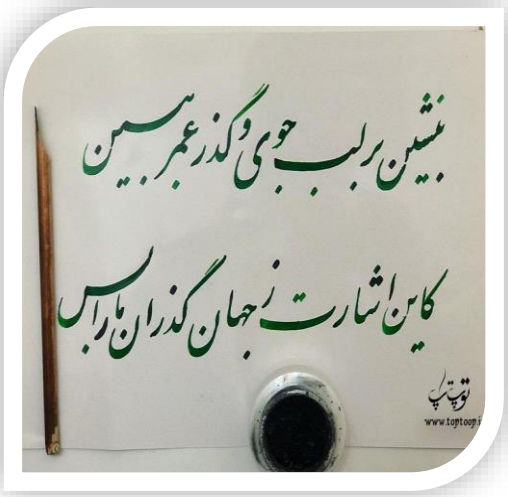
چه بسیار آنانی که وقت خود را بیهوده تلف می کنند. گویی قرن های طولانی در این جهان زندگی خواهند کرد. اگر پولشان کم شود، دل آزرده می شوند و در جستجوی آن دنیا را زیر و رو می کنند اما هرگز از تلف شدن وقت خویش نگران و ناراحت نمی شوند. عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند. زیستن و زندگی زیبا، تنها همان فرصت هایی است که با رفتارهای زیبا و کاری های بزرگ می گذرد.

دل آزرده : غمگین // قرن : صد سال // دل آزرده : ناراحت // دنیا را زیر و رو می کنند : همه جا را جستجو می کنند // زیستن : زندگی کردن // نهاد : شناسنامه ما // مفعول : عمر حقیقی

عمر با زبان عقربه های می گفت من می روم صدای پای من را بشنو.

تشخیص : عمر می گفت ، زبان عقربه ها

عمر حقیقی را شناسنامه ما تعیین نمی کند : ارزش عمر به سن نیست بلکه به رفتار ها و کردار های ما است





می گویند: اسکندر در اثنای سفر به شهری رسید و از گورستان عبور کرد، سنگ مزارها را خواند و به حیرت فرو رفت؛ زیرا مدت حیات صاحبان قبور که بر روی سنگ ها حک شده بود، هیچ کدام از ده سال تجاوز نمی کرد. یکی از بزرگان شهر را پیش خواند، به او گفت: « شهری به این صفا، با هوای خوب و آب گوارا چرا زندگی مردم چنین کوتاه است. ؟» آن مرد بزرگ پاسخ داد: «ما زندگی را با نظری دیگر می نگریم، زندگی به خوردن و خفتن و راه رفتن نیست. اگر چنین باشد، ما با حیوانات تفاوتی نداریم. زندگی حقیقی آن است که در جستجوی دانش و یا کار مفید و سازنده بگذرد. با این قرار، هیچ کس بیش از پنج و شش و حداکثر ده سال زندگی نمی کند؛ زیرا قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می شود. »

اسکندر : فرمانده یونانی که با شکست دادن اخرین پادشاه هخامنشی ایران را تصرف کرد.

اثنا : میانه ها ، بین // در اثنای سفر : در بین سفر // در مسیر به حیرت فرو رفت : شگفت زده شد // حیات : عمر ، زندگی // مزار : محل زیارت // قبور : جمع قبر ، گور ها // حیات صاحبان قبور : زندگی صاحبان قبر ها // حک شده بود : تراشیده شده بود //تجاوز نمی کرد : بیشتر نبود

نکته املا « کلمات هم آوا » : حیاط = حیات // حک = هک

قسمت اعظم : قسمت بیشتر // غفلت : بی خبری // قسمت اعظم عمر به غفلت سپری می شود : بیشتر عمر به بی خبری می گذرد .

کسی در زندگی موفق است که اکنون و فرصت حال را دریابد و همیشه فکر کند که بهترین فرصت من امروز است. امروز را به فردا افکندن و به امید آینده نشستن، کار درستی نیست. همچنان که امروز را به یادآوری گذشته‌های از دست رفته، گذراندن و افسوس خوردن نیز شایسته نیست.

خیام شاعر بزرگ ایرانی گفته است:

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن فردا که نیامده است، فریاد مکن

بر نامده و گذشته، بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر برباد مکن

معنی : دیروز که گذشته است بفکرش نباش. برای فردایی که نیامده است بی تابی نکن زندگی را بر پایه آینده و گذشته مگذار . امروز شاد باش و عمرت را تلف نکن .

این شعر اشاره دارد به سخن امام علی: « آن چه از دست رفت گذشته است و زمانی که نیامده کجا است ؟ برخیز و فرصت میان دو نیستی را دریاب .»

دیروز و فردا : تضاد و مراعات نظیر // عمر بر باد مکن : کنایه از اینکه عمر را تلف نکن // دی : دیروز // گره از کار دیگران گشودن : کنایه از حل کردن مشکلات دیگران // تضاد: شادی و غم

آیا منظور از خوش بودن در این شعر، خنده های بیهوده و خوش گذرانی و به قول بعضی، الکی خوش بودن است؟ «نه»؛ خوشی واقعی، دل های دیگران را شاد کردن، گره از کار دیگران گشودن و با دیگران خندیدن است که خداوند دوستدار کسانی است که شادی های خود را با دیگران تقسیم و غم را از دل دیگران منهای کنند.

گره باز کردن : کنایه از حل مشکل کردن / **منها کردن :** کم کردن





می گویند قدر وقت را بدانید و دقایق گرانبها را بیهوده از دست ندهید. مقصود این نیست که دائماً در کوشش و اضطراب باشید و راحت و آرام بر خود حرام کنید. ساعاتی که در مصاحبت دوستان می گذرد یا برای گردش و ورزش و بازی های تفریحی مصرف می شود، در ردیف اوقات تلف شده نیست.

اضطراب : بی قراری // مصاحبت : هم نشینی ، گفتگو // حرام کردن : از بین بردن // مصاحبت : هم نشینی // فعل اسنادی : نیست ، شد

وقتی زیبایی های آفرینش را می بینم، وقتی سبزه ها، گل ها، درختان، آسمان آبی یا پرستاره را با شگفتی و اعجاب مرور می کنیم و یا بر ساحل دریا، یا رودخانه می نشینیم، وقت خود را تلف نکرده ایم. اینها جزء زندگی است، مخصوصا اگر با تامل و فکر و عبرت همراه باشد.

زندگی، همین لحظه ها است و از دست دادن فرصت ها جز غصه و اندوه چیزی همراه ندارد. این سخن زیبای نهج البلاغه، یادمان باشد: «فرصت ها مثل گذشتن ابرها می گذرند، فرصت های خوب و عزیز را دریابید.»

جزء : بخشی از // جز : غیر از // تامل : اندیشه ، فکر // اعجاب : شگفتی // شگفتی و اعجاب : مترادف // غصه : اندوه ، ناراحتی // قصه : داستان / فرصت ها چون گذر ابرها می گذرد تشبیه





تاریخ ادبیات :

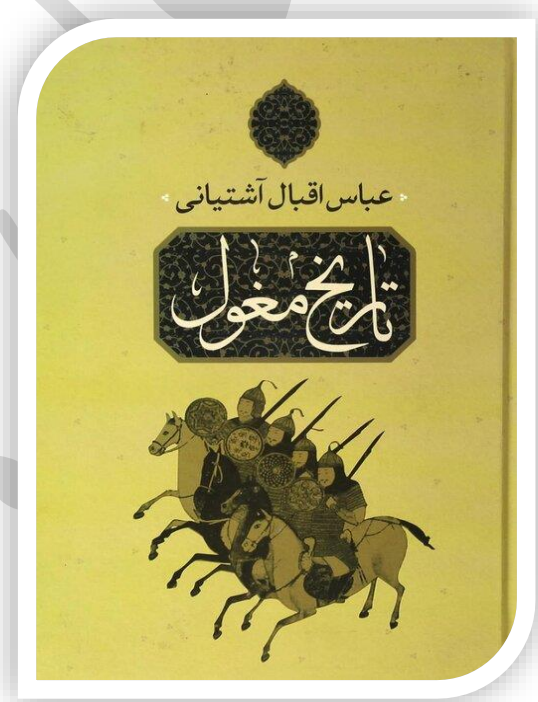
عمر خیام نیشابوری : فیلسوف ، ریاضی دان ، ستاره شناس ، شاعر و رباعی سرای ایرانی در دوران سلجوقی است . اگر چه جایگاه علمی خیام از جایگاه ادبی او بالاتر است شهرت او به خاطر رباعیاتش است که شهرت جهانی دارند .





عباس اقبال آشتیانی : از نویسندگان ، محققان و مورخان معاصر ، استاد دانشگاه و عضور فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود . آثار او عبارتند از : « تاریخ مغول » و « وزرای سلاجقه »





نکات زبانی:

اسناد : یعنی نسبت دادن صفت یا ویژگی به چیزی یا کسی

مسند : کلمه ای که حالت نهاد را بیان می کند و قبل از فعل های اسنادی می آید .

نحوه پیدا کردن مسند : از فعل جمله «چطور » و« چگونه» و «چجور» را می پرسیم .

فعل های اسنادی : بود ، شد ، است ، گشت، گردید ، گردانید ، هست ، نیست ، باشد ، باد .

چشمه هاشان جوشان / گاوهاشان شیرافشان باد .

هوا سرد است .

نکته : فعل « است » اگر به معنای "وجود داشتن " ، "حضور داشتن " ، " قرار داشتن " بدهد دیگر فعل اسنادی نیست .

پیروزی در چند قدمی ماست « قرار دارد »

علی در کلاس است « حضور دارد »

شیر در جنگل است « وجود دارد»

نکته : فعل « شد » اگر معنای " رفتن " بدهد دیگر فعل اسنادی نیست .

بهار جوانی شد از دست ما

پیامبر به مکه شد .

نکته : فعل « گشت و گردید » اگر معنای " جستجو کردن " ، "چرخیدن " گردش کردن " بدهد دیگر فعل اسنادی محسوب نمی شوند .

من در این آبادی پی چیزی می گشتم . « جستجو کردن »

نکته : فعل « است و بود و باش » در ماضی نقلی و ماضی بعید و ماضی التزامی فعل کمکی محسوب می شوند و فعل اسنادی به حساب نمی اید .

علی به مدرسه رفته بود . ای دوست دلم گرفته است .

شاید محمد کتاب خریده باشد